

بخش هایی که سوال طرح می شود

۱. بخش شنیداری درس ۱ (صفحات ۳۰ و ۳۱) درس ۲ (صفحات ۵۹ و ۵۸) درس ۳ (صفحات ۸۷ و ۸۸) درس ۴ (۱۱۲ و ۱۱۳)
۲. بخش what you learned هر درس
۳. مکالمه های هر درس

تیپ بندی سوالات شنیداری

True and False

صحیح و غلط

Multiple choice

چند گزینه ایی

Filling gaps

پرکردن جای خالی

Short or long answer

جواب کوتاه و بلند

شیوه پاسخ گویی

۱. قبل از پخش فایل، سوالات را بخوانید و مطمئن شوید هر سوال از شما چه چیزی می خواهد
۲. بار اول که فایل پخش می شود بخوبی گوش کنید تا مفهوم کلی و جزئیات موضوع دستتان بیاید.
۳. بار دوم جواب های هر سوال را مشخص کنید و بنویسید.
۴. بار سوم که فایل پخش می شود جواب ها را چک کنید تا از جوابی که داده اید مطمئن شوید.

گروه زبان انگلیسی متوسطه دوم شهرستان سرپاز

محمد یونس ملازایی

درس اول

مکالمه درس یک

Maryam is visiting the Museum of Nature and Wildlife. She's talking to Mr. Razavi, who works in the museum.

Maryam: Excuse me, what is it? Is it a leopard?

Mr. Razavi: No, it is a cheetah.

Maryam: Oh, a cheetah?

Mr. Razavi: Yeah, an Iranian cheetah. It is an endangered animal.

Maryam: I know. I heard around 70 of them are alive. Yes?

Mr. Razavi: Right, but the number will increase.

Maryam: Really?! How?

Mr. Razavi: Well, we have some plans. For example, we are going to protect their homes, to make movies about their life, and to teach people how to take more care of them.

مریم در حال بازدید از موزه طبیعت و حیات وحش است. او با آقای رضوی که در موزه کار می کند صحبت می کند.

مریم: ببخشید، اون چیه؟ آیا یک پلنگه؟

آقای رضوی: نه، اون یک یوزپلنگه.

مریم: اوه، یک یوزپلنگ؟

آقای رضوی: بله، یک یوزپلنگ ایرانی. اون یک حیوان در معرض خطر.

مریم: می دونم. من شنیدم که حدود ۷۰ تا از آن ها زنده هستن، درسته؟

آقای رضوی: درسته، اما این تعداد افزایش خواهد یافت.

مریم: واقعا؟! چطور؟

آقای رضوی: خب، ما یک سری برنامه داریم. به عنوان مثال، ما قصد داریم از زیستگاه اونا مراقبت کنیم، فیلم هایی راجع به زندگی اونا بسازیم، و به مردم

آموزش دهیم که چگونه از اونا مراقبت کنند.

صفحه ۳۰

What are you going to do this weekend?

I am going to go to Golestan Forest.

Are you going to visit a museum?

No, I am going to go out and enjoy wildlife.

چه کاری قراره که آخر هفته انجام بدی؟

قراره که به جنگل گلستان برم.

آیا قراره که از یک موزه بازدید کنی؟

نه، قراره منبرم بیرون و از حیات وحش لذت ببرم.

صفحه ۳۱ مکالمه اول

Where are you going to go in summer?
 I'm going to go to Brazil.
 Really? What will you do there?
 I will visit people and places.
 What's interesting about Brazil?
 Well. Its nature and wild animals

قراره که این تابستون کجا بری؟
 قراره برزیل برم
 واقعا؟ اونجا چه کار میخوای بکنی؟
 من از مردم و مکان ها دیدن خواهم کرد.
 برزیل چه چیز جالبی داره؟
 خب، طبیعت و حیوانات وحشی اش.

صفحه ۳۱ مکالمه دوم

Are you going to stay home this weekend Shahab?
 No, we aren't we will go out.
 Where will you go?
 We will visit relatives in Varamin.
 Will you do anything else?
 I'm not sure it

آیا قرار است که آخر این هفته خونه بمونی شهاب؟
 نه، قرار نیست. ما بیرون خواهیم رفت.
 کجا می خواهید برید؟
 ما از نزدیکانمون در ورامین دیدن خواهیم کرد.
 آیا کار دیگه ای هم انجام خواهی داد؟
 مطمئن نیستم

صفحه ۳۳

My name is Jim. I am a zookeeper .There are many animals in our zoo. We have big and small animals like birds and giraffes .We have wild and farm animals .I like wild animals. We have two lions and a leopard here. We don't have any sea animals now .We will have some next year. We are making new buildings for them. I think the visitors are going to love them.

اسم من جیم است. من یک نگهبان باغ وحش هستم. در باغ وحش ما حیوانات زیادی وجود داره. ما حیوانات بزرگ و کوچکی مانند پرندگان و زرافه داریم. ما حیوانات وحشی و اهلی داریم. من حیوانات وحشی رو دوست دارم. ما اینجا دو شیر و یک پلنگ داریم. ما الان هیچ حیوان دریایی نداریم. سال آینده تعدادی خواهیم داشت. ما در حال ساختن ساختمان های جدید برای اونا هستیم. من فکر می کنم بازدیدکنندگان اونا رو دوست خواهند داشت.

صفحه ۴۱ بخش What you learned

Earth is the home of living things. People, animals, and plants live on Earth. There are many beautiful lakes, plains, and forests. There were many more beautiful things here before, but humans destroyed them. They hunted animals and harmed nature.

زمین خانه موجودات زنده است. انسان ها، حیوانات و گیاهان روی زمین زندگی می کنند. دریاچه ها، دشت ها و جنگل های زیبای زیادی وجود دارد. قبلاً اینجا چیزهای بسیار زیباتری وجود داشت، اما انسانها آنها را نابود کردند. آنها حیوانات را شکار کردند و به طبیعت آسیب رساندند.

درس دوم

مکالمه درس ۲

Alireza is visiting an observatory. He is talking to Ms. Tabesh who works there.

Ms.Tabesh: Are you interested in the planets?

Alireza: Yes! They are really interesting for me, but I don't know much about them.

Ms.Tabesh: Planets are really amazing but not so much alike. Do you know how they are different?

Alireza: Umm... I know they go around the Sun in different orbits.

Ms.Tabesh: That's right. They have different colors and sizes, too.

Some are rocky like Mars, some have rings like Saturn and some have moons like Uranus.

Alireza: How wonderful! Can we see them without a telescope?

Ms.Tabesh: Yeah..., we can see the planets nearer to us without a telescope, such as Mercury, Venus, Mars, Jupiter and Saturn. We can see Uranus and Neptune only with powerful telescopes.

Alireza: And which planet is the largest of all?

Ms.Tabesh: Jupiter is the largest one. It has more than sixty moons.

Do you want to look at it?

Alireza: I really like that.

علیرضا در حال بازدید از یک رصدخانه است. با خانم تابش که آنجا کار می کند صحبت می کند.

خانم تابش: آیا به سیارات علاقه داری؟

علیرضا: بله! اونا واقعا برای من جالب هستن، اما من چیز زیادی در مورد اونا نمی دونم.

خانم تابش: سیارات واقعا شگفت انگیز هستن اما چندان شبیه هم نیستن. میدونی چقدر باهم فرق دارن؟

علیرضا: امم... میدونم اونا دور خورشید در مدارهای مختلف میچرخن.

خانم تابش: درسته. رنگ ها و اندازه های مختلفی هم دارن. برخی مانند مریخ صخره ای هستن، برخی حلقه هایی دارن مانند زحل و برخی قمرهایی دارن مانند اورانوس.

علیرضا: چه عالی! آیا می تونیم اونا رو بدون تلسکوپ ببینیم؟

خانم تابش: بله... ما می تونیم سیارات نزدیک تر به خودمون رو بدون تلسکوپ ببینیم

مانند عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل. ما می تونیم اورانوس و نپتون را فقط با تلسکوپ های قدرتمند ببینیم.

علیرضا: و کدام سیاره از همه بزرگتره؟

خانم تابش: مشتری بزرگترینه. بیش از شصت قمر داره.

می خوای به اون نگاه کنی؟

علیرضا: خیلی دوست دارم.

صفحه ۵۸

How was the movie?

It was very interesting. I am going to watch it again.

Was it an old film?

Yeah, actually it was black and white.

فیلم چگونه بود؟

خیلی جالب بود. قراره دوباره ببینمش

فیلم قدیمی بود؟

بله، در واقع سیاه و سفید بود

صفحه ۵۹ مکالمه اول

A: I bought a dress for my mother's birthday.

B: Good. What color was it?

A: It was red. It was really beautiful.

B: Was it expensive?

A: No, it was not.

B: Did she like it?

A: Yeah, she got very happy when she saw it.

الف: من برای تولد مادرم یک لباس خریدم.

ب: خوب. چه رنگی بود؟

الف: قرمز بود. واقعا زیبا بود

ب: گرون بود؟

الف: نه، نبود.

ب: آیا اون رو دوست داشت؟

الف: آره، وقتی دیدش خیلی خوشحال شد.

صفحه ۵۹ مکالمه دوم

A: Do you cook?

B: Yes, sometimes. I like cooking healthy food.

A: Is it difficult to cook?

B: No, actually it is very easy.

A: Who helps you when you cook?

B: My mother and my younger sister.

A: How interesting! Can you tell me how to cook?

A: Yes, of course

الف: آشپزی میکنی؟

ب: بله، گاهی اوقات. من پختن غذای سالم را دوست دارم.

الف: آشپزی سخته؟

ب: نه، در واقع خیلی آسونه.

الف: چه کسی هنگام آشپزی بهت کمک می کنه؟

ب: مادر و خواهر کوچکترم.

الف: چه جالب! میشه بگی چطوری آشپزی کنم؟

پاسخ: بله، البته

صفحه ۶۹ What you learned

Listen to a passage that lists five interesting things about our brain:

1. The brain is more active at night than during the day. 2. Most part of the brain is water. 3. When you laugh five different parts of the brain are active. 4. Information moves in the brain faster than the fastest cars. 5. When the brain does not have good and healthy food, it becomes smaller .

به فایل گوش کنید که پنج چیز جالب در مورد مغز ما فهرست می کند:

۱. مغز در شب بیشتر از روز فعال است. ۲. قسمت اعظم مغز آب است. ۳. وقتی می خندید پنج قسمت مختلف مغز فعال است. ۴. اطلاعات در مغز سریعتر از سریعترین خودروها حرکت می کنند. ۵. وقتی مغز غذای خوب و سالم نداشته باشد کوچکتر می شود.

درس سوم

مکالمه درس ۳

Roya and Mahsa are leaving the library

Roya: When I came in, you were reading a book. What was it?

Mahsa: I was reading a book about famous Iranian scientists.

Roya: But such books are not very interesting.

Mahsa: At first I had the same idea, believe me!

Roya: Did you find it useful?

Mahsa: Oh yes. Actually I learned many interesting things about our scientists' lives.

Roya: Like what?

Mahsa: For example Razi taught medicine to many young people while he was working in Ray Hospital. Or Nasireddin Toosi built Maragheh Observatory when he was studying the planets.

Roya: Cool! What was the name of the book?

Mahsa: Famous Iranian Scientists.

رویا و مهسا در حال ترک کتابخانه هستند

رویا: وقتی اومدم تو داشتی کتاب میخوندی. چی بود؟

مهسا: داشتم کتابی درباره دانشمندان مشهور ایرانی می خوندم.

رویا: اما چنین کتاب هایی زیاد جالب نیستند.

مهسا: اولش منم همین فکرو داشتم باور کن!

رویا: به نظرت مفید بود؟

مهسا: اوه بله. در واقع من چیزهای جالب زیادی در مورد زندگی دانشمندانم یاد گرفتم.

رویا: مثلاً چی؟

مهسا: به عنوان مثال رازی زمانی که در بیمارستان ری کار می کرد به بسیاری از جوانان پزشکی آموزش می داد. یا نصیرالدین طوسی رصدخانه مراغه را زمانی که در حال مطالعه سیارات بود ساخت.

رویا: چه جالب! اسم کتاب چی بود؟

مهسا: دانشمندان مشهور ایرانی.

صفحه ۸۷ مکالمه اول

Last night at 8 o'clock we were sitting in the hall. We were talking about our day. Suddenly we heard a noise. My father went out to see what was making the noise. When my father was walking in the yard, we went to the kitchen. We saw a kitty in the kitchen. It was eating a cookie. The Poor kitty was hungry.

دیشب ساعت ۸ در سالن نشسته بودیم. داشتیم در مورد روزمان حرف می زدیم. ناگهان صدایی شنیدیم. پدرم بیرون رفت تا ببیند چه چیزی سر و صدا می کند. وقتی پدرم در حیاط راه میرفت، به آشپزخانه رفتیم. ما یک بچه گربه را در آشپزخانه دیدیم. داشت یک کلوچه می خورد. بچه گربه بیچاره گرسنه بود.

صفحه ۸۸ مکالمه اول

A: Why were you absent last week?

B: Sorry teacher. I had an accident last Monday.

A: I'm sorry to hear that. What happened?

B: I was walking home in the afternoon. A motorcycle was driving very fast. The driver was talking with his cellphone. He hit me and hurt my head.

A: Oh, God! What happened next?

B: I was in the hospital for 2 days. When I was resting in the hospital, the man came to visit me. He said he was sorry.

A: Thanks God you're OK now.

الف: چرا هفته گذشته غیبت کردی؟

ب: ببخشید معلم. دوشنبه گذشته تصادف کردم.

الف: متاسفم که این رو می شنوم. چه اتفاقی افتاد؟

ب: بعد از ظهر داشتم به خانه می رفتم. یک موتورسیکلت با سرعت زیادی در حال رانندگی بود. راننده داشت با تلفن همراهش صحبت می کرد با من برخورد کرد و سرم آسیب دید.

الف: خدایا! بعد چه اتفاقی افتاد؟

ب: دو روز در بیمارستان بودم. وقتی بیمارستان بستری بودم، اون مرد به ملاقات من اومد. گفت که متاسفه.

الف: خدا رو شکر که الان حالت خوبه.

صفحه ۸۸ مکالمه دوم

A: Where did you go yesterday?

B: I went shopping with my family.

A: Did you want to buy anything special?

B: Yes, at first I was looking for some clothes. But when I was walking at the bazaar, I saw a bookstore. I found many interesting books there.

A: What did you buy?

B: I was looking for Parvin Etesami's Divan. When I was checking the books, I found it on the last shelf. I bought it and started reading it at once.

الف: دیروز کجا رفتی؟

ب: با خانواده ام به خرید رفتیم.

الف: آیا می خواستی چیز خاصی بخری؟

ب: بله، ابتدا دنبال چند لباس بودم. اما وقتی تو بازار قدم می زدم، کتابفروشی رو دیدم. کتابهای جالب زیادی اونجا پیدا کردم.

الف: چی خریدی؟

ب: دنبال دیوان پروین اعتصامی بودم. وقتی داشتم کتاب ها رو چک می کردم، اونو در آخرین قفسه پیدا کردم. اونو خریدم و شروع به خوندمش کردم.

صفحه ۹۵ What you learned

Sajjad is a journalist. Yesterday at 5 o'clock, he was taking pictures in a park. He was taking pictures of people and birds. He saw a fire when he was walking in the park. It was an old building. Some people called 125. Sajjad was waiting there for the firefighters. He was taking some pictures of the fire when the firefighters arrived.

سجاد یک روزنامه نگاره. دیروز ساعت ۵ داشت در یک پارک عکس می گرفت. او از مردم و پرندگان عکس می گرفت. وقتی در پارک قدم می زد آتشی دید. یک ساختمان قدیمی بود. چند نفر به ۱۲۵ زنگ زدند. سجاد اونجا منتظر آتش نشان ها بود. او در حال گرفتن عکس هایی از آتش سوزی بود که آتش نشان ها رسیدند.

درس چهارم

مکالمه درس ۴

Diego is a Spanish tourist who is planning for his summer vacation.

He is talking to Carlos Sabato, a travel agent in Madrid.

Diego: Excuse me, sir! I am planning for my summer vacation.

Carlos: How can I help you?

Diego: Actually I want to visit Asia, but I am not sure about my destination. Do you have any suggestion?

Carlos: Well, you may have some choices. You can visit China. It is famous for the Great Wall.

Diego: Yes, but I was in Beijing two years ago.

Carlos: What about India? In fact, the Taj Mahal is a popular destination, but it is hot in summer. Probably Iran is the best choice.

Diego: I heard Iran is a great and beautiful country, but I don't know much about it.

Carlos: Well, Iran is a four-season country. It has many historical sites and amazing nature. Also, its people are very kind and hospitable.

Diego: It seems a suitable choice. But how can I get more information about Iran?

Carlos: You can check this booklet or may see our website.

دیگو یک گردشگر اسپانیایی است که برای تعطیلات تابستانی خود برنامه ریزی می کند.

او در حال صحبت با کارلوس ساباتو، یک آژانس مسافرتی در مادرید است.

دیگو: ببخشید قربان! من برای تعطیلات تابستانی دارم برنامه ریزی می کنم.

کارلوس: چطور می تونم به شما کمک کنم؟

دیگو: در واقع من می خواهم از آسیا دیدن کنم، اما در مورد مقصد مطمئن نیستم. آیا پیشنهادی دارید؟

کارلوس: خب، ممکن است چند انتخاب داشته باشید. می توانید از چین دیدن کنید. به خاطر دیوار بزرگ شهرت دارد.

دیگو: بله، اما من دو سال پیش پکن بودم.

کارلوس: هند چطور؟ در واقع، تاج محل یک مقصد محبوب است، اما در تابستان گرم است. شاید ایران بهترین انتخاب باشد.

دیگو: شنیدم ایران کشور بزرگ و زیبایی است، اما چیز زیادی در مورد آن نمی دانم.

کارلوس: خب، ایران یک کشور چهار فصل است. دارای مکان های تاریخی فراوان و طبیعت شگفت انگیز است. همچنین مردم آن بسیار مهربان و مهمان نواز هستند.

دیگو: به نظر انتخاب مناسبی است. اما چگونه می توانم اطلاعات بیشتری در مورد ایران کسب کنم؟

کارلوس: می توانید این کتابچه را بررسی کنید یا ممکن است وب سایت ما را ببینید.

صفحه ۱۱۲

May I use your camera for my trip?

Honestly, no. I need it this week. You should buy a camera for yourself.

But I can't pay for it now. I should pay for the ticket and other things.

Well, you may ask Parvin. She can help you.

آیا می تونم از دوربین تو برای سفرم استفاده کنم؟

راستش نه. این هفته بهش نیاز دارم باید برای خودت دوربین بخری.

اما الان نمی تونم هزینه اون رو پرداخت کنم. من باید هزینه بلیط و چیزهای دیگه رو پرداخت کنم.

خب ممکنه از پروین بپرسی. او می تونه بهت کمک کنه.

صفحه ۱۱۳ مکالمه اول

Are you OK?
 No, I feel sick. I should visit a doctor.
 Can you go yourself?
 I called my wife. She is on her way.
 Can I help you?
 Yes, please help me go out.

حالت خوبه؟

نه، احساس بیماری می کنم. باید به دکتر برم.
 میتونی خودت بری؟
 به همسرم زنگ زدم. اون تو راهه
 می تونم بهت کمک کنم؟
 بله، لطفا کمک کن بیرون برم.

صفحه ۱۱۳ مکالمه دوم

Student: miss, may I go out?
 Teacher: What's wrong?
 Student: I must take my medicine at 9.
 Teacher: OK, you may go. But you should come back soon.
 Student: Yes, mam. Thank you.

دانش آموز: خانم ، می توانم بیرون بروم؟

معلم: چی شده؟

دانش آموز: من باید داروی خودم رو ساعت ۹ بخورم.
 معلم: باشه، می تونی بری. ولی باید زود برگردی
 دانش آموز: بله خانم. متشکرم.

What you learned ۱۱۹ صفحه

Listen to a radio program about traveling:

It is very difficult to find your favorite food when you travel. Sometimes it is even difficult to find healthy food. Besides, the prices of foods may be so high on the roads or in airports. Long trips may make you tired and weak and this can increase the risk of illness. So you should eat well while you are traveling.

به یک برنامه رادیویی در مورد سفر گوش دهید:

پیدا کردن غذای مورد علاقه در سفر بسیار دشوار است. گاهی حتی پیدا کردن غذای سالم دشوار است. علاوه بر این، قیمت غذاها ممکن است در جاده ها یا فرودگاه ها بسیار بالا باشد. سفرهای طولانی ممکن است شما را خسته و ضعیف کند و این می تواند خطر ابتلا به بیماری را افزایش دهد. بنابراین در سفر باید خوب غذا بخورید.